

بخشی از مقاله مفصل هنر و علم

لویجی پیراندلو. ترجمه سیده معصومه هاشمی پور

۱۵۵

مروری داشتیم بر کتاب آلفردو بینه - دگرگونی شخصیت ۱ - که نمایه ای بود از تجربیات شگفت آور روانکاوی فیزیولوژیکی موضوع اصلی آن همانطور که مطلع هستیید بحث درباره وحدت فرضی «فن» انسان است در ارتباط با گرد آمدن موقتی مراحل گوناگون و متغیر آگاهی که کم و بیش مشخصند و تفکیک پذیر. فکر کردم نقد زیباشناختی تا چه اندازه می تواند از این تجربه هادر جهت تأثیرگذاری خود همان پدیده که به اندازه یک آفرینش هنری شگفت آور است بهره گیرد به شرطی که دخالت های مبالغه آمیز نابه جا و تحمیلی علم در حوزه هنر که در این روزها به صورت عادت مزمنی در آمده است موجود نباشد.

مسئله تنفیری که در وجود ما برانگیخته می شود ناشی از افراط برخی هاست که حقیقتاً باید آنان را استادان بی نظیر نقد انسان شناسانه شمرد. حضراتی که گهگاه ادعا می کنند هیچ وقت قصد نداشته اند تا داوران موضوعات هنر و ادبیات باشند. اما از سویی دیگر، خیلی راحت در مورد این یا آن هنرمند نظریات مشعشعانه و آسیب شناسانه خود را که غالباً بر پایه ناآگاهی شان از موضوعات هنر و ادبیات است ابراز می کنند که نتیجه اش آشفته بازاری ست



پرتره‌ای از پیراندلو که بریمو کورتی کشیده و اکنون در موزه تئاتر بورگاردو در شهر رم نگهداری می‌شود.

و بس. در هر حال حتی اگر هم چنین حجم عظیمی از ناآگاهی موجود نباشد واضح و مبرهن است که یک پژوهنده که سابقه کار در یک آزمایشگاه فیزیولوژی یا روانکاوی را داشته است و حال به بررسی پدیده‌های زیباشناختی مشغول است، هر چقدر هم که تلاش کند نخواهد توانست خود را از شر شیوه‌های فکری سابق خود خلاص کند و نهایتاً در داورى آثار هنرى همواره جنبه‌های آسیب‌شناسانه را در تفکر خویش مد نظر خواهد داشت. به خاطر می‌آورم در جشن یکصدمین سال تولد جاکومو لئوپاردی^۱، یک روانشناس و همین‌طور یک انسان‌شناس در چند گردهمایی که در برنامه جشن‌های یادبود در رم برگزار شده بود، در میان خشم و نفرت همه شنوندگان به بازگو کردن بدبختی‌های این شاعر پرداختند. یکی از این دو

انسان‌شناس داشت به شیوه خود کتاب این شاعر، سرود شبانه چوپانی سرگشته در آسیا، را تفسیر می‌کرد:

نمی‌دانم با چه جرأتی می‌توانست ادعا کند که فقر رنگ در آن سرود رفیع، مربوط به ضعف بینائی لئوپاردی است.

حال اگر آن آقای انسان‌شناس، آنچه را که لئوپاردی، در اولین جلد کتاب افکار گوناگون فلسفه و زیبایی ادبیات در خصوص توصیف در نزد قدما و متأخرین گفته، و همچنین جوابی را که وی به مشاهدات لودویکو دی بره‌مه داده، خوانده بود، شاید درمی‌یافت که شاعر، نه به علت ضعف بینائی که به عکس به خاطر هنراست که آن گونه به توصیف و آرایش شعرش می‌پردازد و هرگز حرفی اغراق‌آمیز و بی‌رحمانه بر زبان نمی‌آورد و اگر به جواب شاعر به بره‌مه در خصوص شعر دقیق می‌شد شاید درمی‌یافت که لئوپاردی در توصیف خود بدین شیوه بیانی، مظاهر طبیعت را در برابر دیدگان خواننده قرار داده است.

شب لطیف است و تابناک

بی هیچ نجوای باد،
تنها سکوت است که بر بام‌ها
و در میان جالیزارها،
می‌گسترده.
ماه آرمیده
و کوه‌ها
در دوردست‌ها
آرام
سربرافراشته‌اند.

او می‌خواهد بگوید که احساس‌ها، چه اندوه‌گین، چه شاد، طبیعتاً ملهم از همان مظاهر طبیعی هستند. او می‌گوید: طبیعت بکر بکر است، بکر و دست نخورده همان‌گونه که قدما آن را می‌دیدند. کیفیت‌های طبیعی از موقعیت‌های زیبا حاصل نشده‌اند چرا که خودجوشند. آن درخت، آن پرند، آن نغمه، آن عمارت، آن جنگل و آن کوه، همه این‌ها تصاویر خود را به تنهایی ارائه می‌دهند و تصنیعی در کار نیست. تنها از طریق شیوه‌های هنری است که این تصاویر قادر خواهند بود احساسات را برانگیزانند. هنر باید کلاً در انتخاب اشیاء تجلی یابد و در نمایاندن واقعی جوهره‌شان و ما را آماده سازد تا تأثیرات مشخصی از آن‌ها را دریافت کنیم. چرا که در طبیعت، اشیاء درهم آمیخته‌اند اما به هنگام دیدنشان ما به این موضوع توجهی نمی‌کنیم.

حقیقتاً جلوگیری از ایجاد حس نفرت و یا حتی گاهی اوقات جلوگیری از خنده در چنین مواردی سخت است. خصوصاً وقتی می‌بینی که این استادان نقد انسان شناسانه به چه آسانی و با چه دلایلی، جواز دیوانگی و تباهی به هنرمندانی را می‌دهند که حتی اندکی هم در مسیر حالت‌های طبیعی نیستند.

بارها در این ارتباط از خود پرسیده‌ام: آیا واقعاً فهمیدن این که نبوغ اساساً نه گونه‌ای بیماری روانی است و نه حتی می‌تواند باشد اینقدر مشکل است؟ دیوانه کسی است که یادر چارچوب انگاره‌ای ثابت و اسفبار زندانی است و خود را به دست رویدادهای خوار و ناچیز روحی می‌سپارد که از هم می‌گسلد و خرد می‌شود و یاد انگاشت‌هایش از میان می‌رود، و باید گفت بی‌هیچ تنوع نگرشی مقصود آن است که او هیچ انسجامی ندارد. در صورتی که نبوغ، انسجام سازمان یافته



شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
رساله جامع علوم انسانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

انگاشت‌های گوناگونی که در شخص زنده هستند را با جاودانه‌سازی روابط فی مابین آن‌ها به وجود می‌آورد آن هم در روحی که به هیچ انگاشتی خود را متصل نمی‌کند و انگاشتی که ابداً به اساس جنبشی حیاتی مبدل نمی‌شود. یعنی هم انسجام صورت می‌پذیرد و هم تنوع. در عین حال آدم مشکل بتواند جلوی خنده خود را بگیرد وقتی که می‌بیند این فضایی نقد انسان‌شناسانه یا فیزیولوژیک از درک این نکته عاجزند که یک هنرمند گهگاه به خاطر همان جنبش حیاتی آزاد خود قوانینی را می‌آفریند که خود از آن بی‌خبر است حتی در برخی مواقع به اصطلاح منطق سلیم را فدای یک اثر هنری می‌کند تا بتواند تأثیر بیشتری بگذارد. چرا که حقیقت هنری و حقیقت خیالپردازی ربطی به منطق سلیم ندارند.

بد نیست مثال آن پزشکی را بیاورم که ایرامی گرفت در نقاشی ونوس اثر میلو، یک در رفتگی استخوان در ناحیه لگن خاصره به چشم می‌خورد یا آن پزشک دیگر گوستاو تودور فشنر در کتابش تحت عنوان (Vorschle der Aesthetik)^۳ ابراز داشته که مریم اثر س. سیتو، چشمان بیش از حد درشتی دارد که فاصله‌شان از هم زیاد است و علاوه بر این علایم یک بیماری را در مردمک گشاد شده بچه‌ای که مریم در آغوش دارد تشخیص می‌دهد. بسیار دشوار است که مادر حین گذر از این تأثیرات آسیب‌شناسانه برای هنر و رسیدن به نتایج متافیزیکی و پوزیتیویستی و تکوینی و ناتورالیستی و روانشناسانه و جامعه‌شناسانه، برنیاشویم وقتی که فی‌المثل شخصی مثل اسپنسر در اصول روانشناسی خود به احساسات زیباشناسانه علنی فیزیولوژیک می‌دهد و آن را تخلیه انرژی می‌نامد و حتی مراحل متعددی را در آن تمایز می‌نهد و از دریافت‌های ساده حسی به وضعیتی از دریافت و آگاهی فراحسی می‌رسد و نتیجه می‌گیرد که فرم کامل‌تر احساس زیبایی‌شناسانه ناشی از توافق و هماهنگی و همزمانی با این مراحل واسطه است که از طریق کنش‌های کامل هر کدام از قوای حسی با کمترین دستاورد حاصله از آنچه که در فعالیت‌های افراطی برای مادر دناک است، حاصل می‌آید. او راه مینوس را پی می‌گیرد و هنریونانی و قرون وسطانی و مدرن را قضاوت و بررسی می‌کند که به اعتقاد او نمونه‌های خوبی از قالب هنری، آنگونه که او بدان اشاره می‌کند برای اصول فیزیولوژیک و اخلاقی او هستند.

یا هنگامی که تاینه Taine در جستجوی اعطای قالبی استدلالی (dimostrative) که برگرفته از علوم طبیعی است به مفهوم تکامل تدریجی می‌رسد که به اعتقاد او ابتداء در آلمان نضج گرفت و همانطور که او می‌گوید در عرضه گروهی یکپارچه و مکمل هم که برای هر یک تنها نتیجه

ضرورت دارد و با هم سیر توفیق و تقابلهشان را رقم می‌زنند نمود می‌یابد و کیفیت درونی آنهاست که آنها را یکپارچه و تولید می‌کند و در مجموع ابراز می‌دارد که تفاوت طبیعی چندانی میان دنیای مادی و اخلاقی موجود نیست و پدیده‌های اخلاقی نیز همچون پدیده‌های مادی موضوعات جبری هستند و تاریخ بشری جزئی از تاریخ طبیعی است و می‌باید متدآن را عملی کرد. پس آدمی حیوانی است که درست مثل زنبوری که کندومی سازد و پرنده‌ای که آشیانه، شعر می‌سراید و اثر هنری نباید دیگر به صورت یک نی خودزیسته از تصورات مابه نظر رسد چرا که محصول عوامل مشخص و منطبق‌های ویژه است، یعنی همان وابستگی‌ها و شرایط که البته نظرات گوناگونی از آن‌ها مشتق می‌شوند. از جمله شخصیت هستومندی‌توان حاکم از مورد نخست؛ و قوای بنیادی، نژاد، محیط، لحظه و از مورد دوم و البته هرگز به درک درستی این مسأله دست نمی‌یابد که بررسی اینچنین غیرقابل انعطاف و هندسی از این اصول و نظریه‌پردازی اینچنینی و در نظر گرفتن آشکار آثار هنری به مثابه ملزومات قوای طبیعی و اجتماعی و به مانند مستندات انسانی و نشانه‌هایی از حالات درونی. در واقع هرگز در خلوص هنر خللی وارد نمی‌کنند. با وجود این گرچه از یک سو افراط کاری‌ها و نقصانهای ارزیابی زیبایی‌شناسانه و تفکراتی از این دست که قصد تحمیل خویش بر هنر را دارند مایه تأسف‌اند. از دیگر سو، نمی‌توان منکر این شد که علم قادر است تا کمک فراوانی کرده، نقد ادبی را تقویت کند. نقدی که ما آن را به نقدی خشک و معمولی و عاری از وقایع روز و لغاظی سطحی و فضل‌فروشی و پیچیدگی کلامی بدل کرده‌ایم، و قادر است تا به نقد زیبایی‌شناسانه کمک کند و آن را تقویت کند و روشنگر آن شود که قبلاً سرشار از پیچیدگی‌های متافیزیکی بود و حال باشدت در جهت خودنمایی و تجزیه و تحلیل یک اثر از بیرون با طرح پرسش‌ها و دیدگاههایی که اتفاقاً برای هنر ضروری و لازم به نظر می‌رسند می‌باشد و خصوصاً در ارتباط تنگاتنگ با اثر بندتو کروچه است آن هم از طریق طرح یک پرسش و یک دیدگاه که قادر نیست تمام مجموعه پدیده هنری را دربر گیرد. چرا که قادر به توسیع و تغییر شکل خود نیست و دائم نیز در تضاد با آن قرار می‌گیرد. ♦♦

LIBRARY
UNIVERSITY OF CALicut



UNIVERSITY OF CALICUT
LIBRARY